

## سبک زندگی دینی؛ جامعه و انسان دینی

محمد فولادی\*

### چکیده

«سبک زندگی اسلامی» از جمله واژگانی است که اولین بار توسط رهبر فرزانه انقلاب وارد ادبیات ما شد و به سرعت به موضوع مهم، کلیدی و پربسامد تبدیل شد. اینکه رفتار ما برگرفته از بینش‌ها، باورها، جهان‌بینی، گرایش‌ها و نوع نگاه ما به جهان هستی است، و اینکه سبک و شیوه رفتار ما در حیات فردی و جمعی، متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر محیط پیرامون و جامعه است، امری بدیهی است. اما در اسلام، جامعه دینی چه جامعه‌ای است؟ شاکله آن کدام است؟ دارای چه شاخصه‌هایی است؟ چه ارزش‌ها و هنجارهایی باید بر آن حاکم باشد؟ همچنین، انسان در این جامعه دینی دارای چه مشخصاتی است، چه نوع باور، اندیشه و رفتاری از او در جامعه اسلامی انتظار می‌رود؟

این مقاله، با رویکرد نظری و تحلیلی و کاوش در متون دینی، درصدد پاسخ به سؤالات فوق برآمده است. مهم‌ترین یافته این نوشتار این است که باید پیذیریم بسیاری از مشکلات زندگی ما، ناشی از دوری ما از سبک زندگی اسلامی و معارف ناب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است و تنها راه رستن از مشکلات زندگی، تغییر نوع نگاه به زندگی است.

**کلیدواژه‌ها:** سبک زندگی، جامعه دینی، انسان دینی، خدامحوری، اخلاق‌مداری.

## مقدمه

ولایت، دوستی، سرپرستی و رهبری خدای متعال و انبیا و اولیای الهی را پذیرفته‌اند. این افراد، تحت لوای فرهنگ و روش رفتاری واحد، که برگرفته از تعالیم دینی و وحیانی است، دارای هویت واحد دینی هستند. به عبارت دیگر، این دین است که در قالب ارائه برنامه‌های مدون و در قالب معجزه جاویدان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در قرآن و آموزه‌های دینی، سلامت و سعادت زندگی دنیوی و اخروی جمعی انسان‌ها، به‌ویژه مؤمنان را تضمین می‌کند. تأسیس چنین جامعه دینی‌ای، همواره بزرگ‌ترین آرمان ادیان الهی و حاملان رسالت‌های دینی بوده است. انسان دینی باید با پایبندی به آموزه‌های برگرفته از دین، در پی تحقق حیات طیبه‌ای باشد که دین وعده آن را داده است. این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که جامعه دینی چه جامعه‌ای است؟ و انسان دینی دارای چه مشخصه‌هایی است؟ در عین حال، سؤالات فرعی دیگری نیز مطرح است. اینکه شاخص‌های جامعه دینی کدام است؟ انسان دینی باید دارای چه شاخص‌هایی باشد؟ انسان مذموم و ممدوح دینی دارای چه ویژگی‌هایی است؟ موضوع «سبک زندگی» از جمله واژگانی است که اخیراً وارد ادبیات ما شده است، و آثار مکتوب در این زمینه و با این عنوان، بسیار اندک است. به‌ویژه در زمینه ویژگی‌ها و شاخص‌های جامعه و انسان دینی. اما در کتاب‌ها و مقالات، می‌توان به‌طور پراکنده، این ویژگی‌ها را اصطیاد کرد. از این‌رو، عملاً پیشینه‌ای با این عنوان در آثار مکتوب شاید نتوان یافت.

به هر حال، در یک تقسیم‌بندی، معارف بشری به هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی تقسیم می‌شود. از آنجایی که انسان در زندگی دارای بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌هاست،

در اسلام اجتماع و روابط اجتماعی اهمیت بسزایی دارد. بسیاری از معارف و آموزه‌های دینی تنها در پرتو اجتماع معنا و مفهوم می‌یابند. تا آنجا که بسیاری از معارف اخلاقی و دینی در اسلام مشروط به جمع و جماعت شمرده شده است. بسیاری از فضایل اخلاقی و قوانین فقهی، حقوقی و علمی علاوه بر آثار فردی، در شکل‌گیری هویت دینی و شاکله جامعه اسلامی مؤثر هستند. در اندیشه دینی، جامعه دینی، جامعه‌ای است که مردم آن به داوری «دین» در مورد رفتار و اعمالشان تن می‌دهند و معیارهای دین را در مورد رفتار، اعمال و باورهایشان می‌پذیرند. به عبارت دیگر، می‌توان جامعه دینی را «جامعه دین‌مدار»، «دین‌باور» و «دین‌داور» و «جامعه مطلوب دین» دانست. شاخص چنین جامعه‌ای، مدینه‌النبی و جامعه علوی است. برای نیل به چنین جامعه‌ای باید مفهوم «جامعه دین‌مدار» را در سایه مبانی و اصول مشترک آن، در یک مجموعه واحد و در قالب مفهوم «نظام» بازکاوی و جست‌وجو کرد. اجمالاً جامعه دینی، جامعه‌ای است که باید در پرتو عقل و شرع، توأمان، مسیر خود را مشخص کند، و از مسیر حق و حقیقت منحرف نگردد. این هدف، آن‌گاه امکان تحقق دارد که مؤلفه‌هایی را رعایت کند؛ مؤلفه‌هایی که در قالب اصول و مبانی مشترک و یا همان خدامحوری، هدفمندی جهان خلقت، کرامت انسانی، عدالت الهی، مسئولیت‌پذیری انسان و... معنا و مفهوم می‌یابد.

نظام اسلامی و جامعه دینی، و به اصطلاح حیات طیبه‌ای که اسلام وعده تحقق آن را داده است، جامعه‌ای است متشکل از مجموعه افرادی که حول محور واحد (خدامحوری) بسط یافته، دارای بینش‌ها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و باورهای خاص بوده، در پرتو ایمان، هجرت، حرکت، جهاد و مبارزه، به کمک و یاری هم‌نوعان شتافته،

## اسلام دین جامع و نظام‌مند؛ با نگاه نظام‌وار به

### مسائل

هر جا سخن از «دین» می‌رود، ارتباط بشر با وجود برتر و مطلق، خودنمایی می‌کند. طوایف مختلف دین‌داران، ادیان الهی، ادیان اسطوره‌ای، مکاتب و نحله‌ها مختلف دینی جملگی رو به سوی عوالمی برتر از ماده دارند و مقصودی را در ماوراء ماده جست‌وجو می‌کنند. دین، نگرش‌های لازم، جهت‌دهی و برنامه عملی برای این حرکت را ارائه می‌کند. دین اسلام مدعی کمال: «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده: ۳)؛ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم. فراگیری: «ای اهل کتاب! پیامبر ما به‌سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان [حقایق را] برای شما بیان می‌کند» (مائده: ۱۹)؛ خاتمیت: «محمد ﷺ پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، ولی فرستادهٔ خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست» (اعراف: ۴۰) است. اسلام دین نظام‌مند و یکپارچه است، به‌گونه‌ای که به دین «همه» و یا «هیچ» معروف است. قرآن کریم می‌فرماید: «أَفْتُونُونِ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» (بقره: ۸۵)؛ کسانی که (از اهل کتاب) به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش فرق گذاشته است. «بگویند: من به خدای موسی و یا خدای عیسی ایمان دارم و به خدای محمد ﷺ ایمان نمی‌آورم و می‌خواهند (از پیش خود) راهی میانه داشته باشند» (نساء: ۱۵۰).

ایمان به خدا مستلزم ایمان به همهٔ رسولان اوست و تفرقه انداختن بین خدا و رسولانش کفر حقیقی است... یهود و نصارا به خدا و همه رسولان او کافرند، برای اینکه می‌گویند: «ما به بعضی ایمان داریم و به بعضی دیگر کافریم.» می‌خواهند بین خدا و رسولان او تفرقه انداخته،

مجموعه اینها را می‌توان در دو اصل کلی «جهان‌بینی» و «ایدئولوژی» بیان کرد. «جهان‌بینی»، مجموعه هست‌ها و نیست‌ها و آنچه که یک انسان در جامعه دینی باید آنها را باور داشته و بدان معتقد باشد و «ایدئولوژی» مجموعه بایدها و نبایدهایی است که یک فرد باید بدانها عمل نموده و یا از آنها اجتناب نماید. این بایدها و نبایدها، گاهی شرعی و به‌اصطلاح مربوط به قلمرو ایدئولوژی و فروع دین است و گاهی مربوط به قلمرو رفتار و حوزه اخلاق است. اجمالاً، «جهان‌بینی» نوع برداشت، تفسیر، طرز تفکر و تلقی یک مکتب دربارهٔ جهان هستی است که زیربنا و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به‌شمار می‌رود. اهدافی که یک مکتب عرضه، تعقیب و یا به آنها دعوت می‌کند، راه و روش‌هایی که تعیین می‌کند، باید و نبایدهایی که انشاء می‌کند، و مسئولیت‌هایی که به وجود می‌آورد و...، جملگی با جهان‌بینی آن مکتب پیوند دارد. «ایدئولوژی» نیز دستورالعمل‌هایی است که فرد معتقد به جهان‌بینی خاص و بر اساس همان اصول، باید در عمل بدان‌ها پایبند باشد» (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۸۵).

انسان معتقد و پایبند به دین مبین اسلام، از یک‌سو، باید به مجموعه جهان‌بینی باور داشته و معتقد باشد و از سوی دیگر، بر اساس همان جهان‌بینی، باید رفتار، عمل و کنش خود را مطابق بایدها و نبایدها، به منصفهٔ ظهور برساند. مجموعه این دو، سبک زندگی یک مسلمان معتقد و پایبند و به‌اصطلاح انسان دینی را در جامعه اسلامی نشان می‌دهد.

این مقاله به ترسیم سبک زندگی دینی و ترسیم چهرهٔ «انسان» و «جامعه» دینی می‌پردازد. اما پیش از هر چیز، تبیین نوع تحلیل و نگاه اسلام به جهان هستی، و پدیده‌ها ضروری است.

به خدا و بعضی از رسولانش ایمان آورند و به بعضی دیگر از رسولانش کفر بورزند با اینکه آن بعض نیز فرستاده خداست و ردّ او ردّ خدای تعالی است... می‌خواهند راهی متوسط، میان ایمان به خدا و همه رسولانش و میان کفر به خدا و همه رسولانش اتخاذ کنند... درحالی‌که به سوی خدا هیچ راهی نیست، الا یک راه و آن عبارت است از ایمان آوردن به او و به همه رسولان او... (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۰۷).

به همین دلیل، شناخت اعتقادات و پذیرش آنها در بخش باورها، و عمل در بخش احکام و نیاپدها، ضروری است.

تقسیماتی در باب شناخت معارف دین و آموزه‌های قرآنی وجود دارد. از جمله اینکه دین را به سه بخش عقائد، اخلاق و احکام تقسیم می‌کنند. اما جامع‌ترین تقسیم که نگاهی نظام‌وار به اسلام دارد، تقسیمی است که معارف قرآنی را به خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، راه‌شناسی، راهنماشناسی، قرآن‌شناسی، اخلاق، برنامه‌های عبادی قرآن، احکام فردی، و احکام اجتماعی تقسیم می‌کند که احکام اجتماعی خود شامل احکام مدنی، احکام اقتصادی، احکام قضایی، احکام جزائی، احکام سیاسی و احکام بین‌الملل می‌باشد (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۲۳). در ذیل برخی ابعاد مکتب حیات‌بخش اسلام در ابعاد ساختاری، فرهنگی و رفتاری، که بیانگر نگاه نظام‌وار اسلام به هستی است، بیان می‌گردد:

### ۱. بعد ساختاری

قرآن کریم در باب نقش احاد افراد در جامعه اسلامی و تفکیک نقش‌های اجتماعی آنان در اصلاح نارسایی‌ها و مشکلات اجتماعی می‌فرماید: «و همگی به ریسمان خدا جنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد

کنید آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کند. این‌گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که شما راه یابید؛ و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند؛ و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است (آل عمران: ۱۰۳-۱۰۵).

از سوی دیگر، نظام اسلامی موردنظر از نظر ساختاری، از همبستگی اجتماعی بالایی برخوردار می‌باشد. قرآن می‌فرماید: «و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است» (انفال: ۴۶). در جایی دیگر قرآن کریم می‌فرماید: «و همگی به ریسمان خدا جنگ زنید و پراکنده نشوید» (آل عمران: ۱۰۳).

همچنین نظام اسلامی باید برخوردار از نظام کنترلی کارآمد و مقتدر و مشروع باشد. امام رضا علیه السلام در همین زمینه، حاکم مسلمانان را به ستون و عمود وسط خیمه تشبیه می‌کند که به راحتی برای همه قابل دسترسی است: «أَنَّ وَالِي الْمُسْلِمِينَ مِثْلُ الْعُمُودِ فِي وَسْطِ الْفُسْطَاطِ مَنْ أَرَادَهُ أَخَذَهُ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۹، ص ۱۶۴). همچنین آن حضرت در جای دیگر، حیات و بقای ملل و فرق را در وجود رئیس و حاکم دانسته، می‌فرماید: «أَنَا لَأَنْجِدَ فِرْقَهُ مِنْ الْفِرْقِ وَ لَأَمْلَهُ مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا الْآبِقِيمِ وَ رَأَيْسُ. لَمَّا لَا بَدَ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» (صدوق، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۵۴).

از سوی دیگر، اسلام دینی است اجتماعی و بر جمع‌گرایی و انجام امور مسلمانان از طریق مشورت تأکید

و مرد آن را با خودش منعقد می‌کند. مانند عقد سوگندها، عقد ازدواج، عقد عهد، عقد بیع و عقد قسم. ۴. آن، امر از جانب خدا برای اهل کتاب است به وفا به آنچه از آنها پیمان گرفته، از عمل به تورات و انجیل در تصدیق پیامبر ما و آنچه بر او از جانب خدا نازل گردید (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۴۶۳). بنابراین نظام دینی، از نظر ساختاری، منسجم و یکپارچه است.

## ۲. بعد فرهنگی

در این زمینه، آیه‌ای از قرآن کریم بیان می‌گردد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی مکنید...» (حجرات: ۱۱-۱۲).

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز نمونه‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد. برای نمونه، در روایتی حضرت علی (علیه‌السلام)، جامعه اسلامی را پیش از بعثت رسول مکرم اسلام، ملت و جامعه‌ای پراکنده، گمراه و... شمرده که به برکت بعثت آن حضرت، جامعه‌ای برخوردار از باورها، اهداف و ارزش‌های مشترک و باثبات می‌داند، آنجا که می‌فرماید: «إِلَىٰ أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ... وَأَهْلَ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفِقَةٌ وَأَهْوَاءُ مُتَشَتِّرَةٌ وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ بَيْنَ مَشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْفِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶، خ ۱، ص ۶).

قرآن کریم نیز جامعه اسلامی را برخوردار از قواعد و

فراوان دارد: «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)؛ و کارشان در میانشان مشورت است. حضرت علی (علیه‌السلام) نیز بر انسجام اجتماعی، و حفظ جماعات مسلمانان، وحدت و یکپارچگی و پرهیز از اختلاف تأکید نموده، می‌فرماید: «الزُّمُومَا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶، ج ۱، خ ۱۲۵، ص ۲۶۰).

نظام اسلامی، از نظر ساختاری به گونه‌ای طراحی شده است که همه افراد باید در قبال جامعه و هم‌کیشان خود مسئولیت‌پذیر باشند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «کسی که صبح کند و در فکر امور مسلمین نباشد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۸۲). همچنین امام علی (علیه‌السلام) مسلمانان را در مقابل بندگان خدا و سرزمین آنان و حتی چهارپایانشان مسئول دانسته، آنان را به اطاعت خدا و عمل به خیر و پرهیز از شر سفارش کرده، می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَبِيرَ فَخُذُوا بِهِ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶، خ ۱۶۷، ص ۲۴۳). علاوه بر این، پایبندی به قوانین و تعهدات اجتماعی نیز امری ضروری است: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴)؛ وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد. در خصوص مراد از پایبندی به عهد و پیمان در ذیل آیه شریفه، در تفاسیر شیعه چند معنا اراده شده است: ۱. عهدهایی که در عصر جاهلیت، بعضی از آنان با بعضی دیگر در باب یاری، کمک، و پشتیبانی به طور یکسان و برابر نسبت به کسی که مورد ظلم و تجاوز واقع می‌شد، می‌بستند و این همان معنای سوگند است. ۲. عهدهایی که خدای سبحان از بندگان گرفت نسبت به ایمان آوردن به او و اطاعت از او، در برابر آنچه برای آنان حلال کرد یا بر آنان حرام نمود. ۳. مراد عقودی است که مردم آن را در بین خود می‌بندند

از سوی دیگر، از جمله وظیفه مسلمانان در جامعه اسلامی، حفظ حرمت و آبرو و حیثیت دیگران است. امام علی علیه السلام، بر حفظ امنیت روانی مسلمانان در جامعه اسلامی تأکید دارند: «وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا وَ شَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوَجُّيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا فَأَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ» (نهج البلاغه، ۱۳۶۷، خ ۱۶۷).

مسلمانان در جامعه اسلامی باید شیوه و منش عدالت‌پیشگی را مشی خود قرار دهند. قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است...» (مائده: ۸). امام علی علیه السلام، در کلامی، به زیبایی نقش عدالت‌ورزی را جامعه اسلامی مهم و کلیدی می‌دانند آنجا که می‌فرمایند: «الْعَالَمُ حَدِيقَةٌ سَبَّاحُهَا الشَّرِيعَةُ وَ الشَّرِيعَةُ سُلْطَانٌ تَجِبُ لَهُ الطَّاعَةُ وَ الطَّاعَةُ سِيَاسَةٌ يَقُومُ بِهَا الْمَلِكُ وَ الْمَلِكُ رَاعٍ يَعْضُدُهُ الْجَيْشُ وَ الْجَيْشُ أَعْوَانٌ يَكْفُلُهُمُ الْمَالُ وَ الْمَالُ رِزْقٌ يَجْمَعُهُ الرَّعِيَّةُ وَ الرَّعِيَّةُ سَوَادٌ يَسْتَعِيدُهُمُ الْعَدْلُ وَ الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قِوَامُ الْعَالَمِ» (صدوق، بی‌تا، ص ۹۶).

از سوی دیگر، تأکید فراوان بر قانون‌پذیری و بیان حکم خدا شده، و اینکه مطابق میل و هوای نفس و یا خوشامد دیگران، آیات الهی را به ثمن بخشش نفروسیم. قرآن می‌فرماید: «پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافراند» (مائده: ۴۴). این آیات درباره طائفه‌ای از اهل کتاب نازل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پاره‌ای از احکام تورات... حکم قرار داده بودند و امید داشتند که آن جناب حکمی

قوانین هنجارهای با روح مشترک در همه ادیان و اعصار دانسته، می‌فرماید: «... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» (مائده: ۴۸)؛ برای هر یک از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم. این آیه و آیات بعد از آن، بیانگر این معنایند که خدای سبحان برای امت‌ها با اختلافی که در عهد و عصر آنهاست، شریعی تشریح کرده... تا به وسیله آن شرایع هدایت شوند... و هر وقت با یکدیگر بر سر حادثه‌ای اختلاف کردند، به آن کتاب و شریعت مراجعه نمایند و انبیا و علمای هر امتی را دستور داده که بر طبق آن شریعت و کتاب حکم کنند و آن شریعت را به تمام معنا حفظ نمایند و به هیچ وجه اجازه ندهند که دستخوش تغییر و تحریف گردد... اگر به اختلاف امت‌ها و زمان‌ها احکامی مختلف تشریح کرده برای این بوده که امتحان الهی تمام شود؛ چون استعداد زمان‌ها به مرور مختلف می‌شود و معلوم است که دو استعداد مختلف از نظر شدت و ضعف با یک تربیت علمی و عملی و بر یک روال استکمال نمی‌کند هر استعدادی برای رسیدن به کمال مکتبی و تربیتی خاص به خود لازم دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۶۰).

### ۳. بعد رفتاری

از سوی دیگر، اسلام دینی است که در بعد رفتاری نیز عملاً، مردم و امت اسلام را دعوت به انسجام و اعتماد متقابل اجتماعی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید، [پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است» (حجرات: ۱۲).

- اجابت‌کنندگان خدا، نماز به پا می‌دارند و کارشان به صورت شورایی است (شوری: ۳۸).

- اولی‌الالباب متفکرانی هستند که در حال خوابیده، نشسته و ایستاده ذکر خدا می‌گویند (آل‌عمران: ۱۹۰-۱۹۱).

- مؤمنان کسانی هستند که به خدا، ملائک، کتب و رسولان الهی ایمان کامل دارند (بقره: ۲۸۵).

- مؤمنان به هنگام یاد خدا، قلبشان تازه و در موقع خواندن قرآن ایمانشان زیاد می‌شود (انفال: ۲۰).

- در برابر دنیازدگان، افراد متقی دارای بهشت‌ها و رضوان الهی‌اند (بقره: ۱۴-۱۷).

- آنان که تائب، عابد، حامد، راکع، ساجد، آمر به معروف، ناهی از منکر و حافظ حدود الهی‌اند (توبه: ۱۱۱).

بنابراین، عملاً ما دو نوع انسان از منظر قرآن داریم: انسان ممدوح و انسان مذموم.

#### انسان مؤمن و ممدوح دینی

خلافت انسان با وجود تقاضای فرشتگان برای گرفتن این افتخار (بقره: ۳۰)؛ ظرفیت شگرف علمی انسان تا حد معلمی ملائکه (بقره: ۳۲)؛ شخصیت آزاد و مستقل انسان (اعراف: ۱۷۲)؛ امانتداری بزرگ و رسالت و مسئولیت انسان (احزاب: ۷۲)؛ فطرت خدایی انسان (روم: ۳۰)؛ ملاقات خدا، غایت نهایی انسان (انشقاق: ۶)؛ خلق انسان با بهترین شکل ممکن (انفطار: ۶)؛ استقلال و آزادی انسان (انسان: ۲)؛ کرامت و شرافت انسان (اسراء: ۷۰)؛ آرامش انسان فقط با یاد خدا (رعد: ۲۸)؛ کمال و اعتدال خلقت انسان (تین: ۴)؛ انگیزه معنوی انسان بالاترین لذت (توبه: ۷۲)؛ ارتباط مستقیم انسان با خدا (بقره: ۱۵۲)؛ عمل صالح، موجب قرب الهی است (کهف: ۱۱۰)؛ وجدان اخلاقی انسان آگاه به خیر و شر (شمس: ۸)؛

بر خلاف حکم تورات کند، تا بهانه‌ای به دست آورند و از حکم تورات فرار کنند... آیات مورد بحث دربارهٔ یهود نازل شده که دو نفر از اشراف آنان با اینکه دارای همسر بودند مرتکب زنا شدند و خاخام‌های یهود می‌خواستند به خاطر دل آنان، حکم خدای در تورات که در زنا می‌محسنه سنگسار بود، مبدل به شلاق کنند. کسانی را به نزد رسول خدا فرستادند تا از آن جناب حکم زنا می‌محسن را بپرسند و به آنها سفارش کردند که اگر آن جناب حکم کرد به شلاق زدن، قبول کنید و اگر حکم کرد به سنگسار حکم او را رد کنید و رسول خدا ﷺ حکم به سنگسار فرمود. فرستادگان یهود از آن جناب روی گرداندند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۵۴).

و در نهایت، ولایت‌پذیری از دیگر ویژگی رفتاری متدیان است. می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است» (نساء: ۵۹).

#### انسان و جامعه از منظر دین اسلام

##### الف. انسان دینی

بر اساس مبانی اندیشهٔ دینی، و با مراجعه به قرآن کریم، چهرهٔ انسان دینی و باایمان و انسان غیردینی و بی‌ایمان آشکار می‌گردد. با نگاهی به ادبیات قرآن کریم، چهره‌ای که قرآن از انسان دینی ارائه می‌دهد، چنین است:

- پیامبر اسلام و یارانش با هم مهربان و با کفار [دشمنان خدا] شدیدترین برخورد را دارند (فتح: ۲۹).

- بندگان خداوند روش متواضعانه دارند و جواب جاهلان را با سلام می‌دهند (فرقان: ۶۳).

برخوردار از بعد غیرمادی و روح الهی (حجر: ۲۹)؛  
خضوع و خشوع جهان در برابر انسان (اعراف: ۱۱)؛ همه  
آنچه در هستی خلق شده در اختیار بهره‌وری انسان است  
(ابراهیم: ۳۳)؛ آگاه از وضع و موقعیت خود (قیامت: ۱۴)  
و انسان برگزیده خداست (طه: ۱۲۲).

#### انسان بی‌ایمان و مذموم دینی

انسان لجوج و ناسپاس دنیا مدار (عادیات: ۱۱-۶)؛ انسان  
پست‌تر از حیوان (اعراف: ۱۷۹)؛ بی‌نیازی و طغیانگری  
انسان (علق: ۸۷)؛ موجودی ضعیف (نساء: ۲۸)؛  
موجودی عجول (انبیاء: ۳۷)؛ اسراء: ۱۱)؛ موجودی ظالم و  
کافر (ابراهیم: ۳۴)؛ موجودی ناسپاس (اسراء: ۶۷)؛  
موجودی ناامید (اسراء: ۱۰۰)؛ موجودی مجادله‌گر  
(کهف: ۵۴)؛ موجودی بی‌تاب، جزع‌کننده و بخیل  
(معارج: ۲۱-۱۹)؛ موجودی فاجر و گناهکار (قیامت: ۵)؛  
موجودی زیانکار (عصر: ۱)؛ موجودی ظاهربین (فجر:  
۱۵) و موجودی در نهایت درجه پستی و رذالت (تین: ۵).  
از آنجایی که خدای متعال در قرآن کریم دو چهره از  
انسان به تصویر می‌کشد، این دو چهره ناشی از عملکرد  
این جهانی انسان است. همه نکوهش‌ها متوجه «انسان  
بی‌ایمان» است. انسانی که از خدا دور و «خدا»، «خود» و  
«مسیر حقیقت» را گم کرده است. چنین انسانی بدترین  
جنبنده‌هاست. در عین حال، همین موجود اگر به مبانی  
دینی ملتزم و پایبند باشد، و در کوره راه‌های زندگی، خود،  
خدا و مسیر حقیقت را گم نکند، انسانی است که شایسته  
جانشینی خداست، مرضی اوست، برگزیده او و با او در  
ارتباط مستقیم است؛ زیرا قرآن بروز بسیاری از مشکلات و  
ناهنجاری‌های اجتماعی را بر اثر فراموشی خدا، قانون کلی  
خلقت و فرایند طبیعی ارتباط خالق و مخلوق دانسته،  
می‌فرماید: «هرکس از یاد من اعراض و دوری کند، حتماً دچار زندگانی «دارالاسلام» و «دارالکفر» و احکام و آثار ویژه آن دو و نیز

سخت، پردردسر و مشکل خواهد شد» (طه: ۱۲۴).  
خداوند متعال انسان را از عناصر طبیعی آفریده و در  
آخرین مرحله آفرینش او، از روح خود در او دمید.  
حقیقت انسان، که همان روح غیرمادی است، حیات  
جاویدان دارد و با مر از بین نمی‌رود. انسان موجودی  
دارای اختیار و توانایی انتخاب آگاهانه است. از این رو، در  
برابر اعمال و رفتار خود مسئول است. کمال انسان، از راه  
انجام دادن اعمال اختیاری به دست می‌آید. رفتارهای  
انسان هنگامی ارزش پیدا می‌کند که براساس ایمان به خدا  
و قیامت و در چارچوب شرع مقدس و از روی اختیار و  
انتخاب آگاهانه انجام شوند. هدف از خلقت انسان،  
رسیدن به مقام بندگی و قرب الهی است که با عبادت و  
بندگی به دست می‌آید. مقدار ارزش هر کار، به مقداری  
است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند یا از او دور  
می‌سازد. آدمی اگر از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود  
به‌خوبی بهره‌گیرد، می‌تواند برتر از همه مخلوقات شود.  
وگرنه، ممکن است از چهارپایان نیز فرومایه‌تر گردد.  
خداوند همه نعمت‌ها و سرمایه‌های لازم، از جمله مواهب  
طبیعی، را برای دستیابی به کمال در اختیار انسان نهاده و  
انسان باید از این نعمت‌ها و مواهب، به‌مثابه امانت‌های  
الهی به‌درستی بهره‌گرفته و از آنها نگه‌داری کند.

#### ب. جامعه دینی

در اینجا بر اساس مبانی دینی، به ترسیم جامعه دینی  
می‌پردازیم. در جامعه دینی و به اصطلاح «دارالاسلام»، که  
ارتباط وثیقی با فرهنگ اسلامی دارد، سرزمینی است که  
در آن قدرت در دست مسلمانان است و در آن شریعت  
اسلامی و احکام آن در عبادات و معاملات و... بدون  
معارضی اجرا می‌گردد. آنچه درباره تقسیم جهان به  
«دارالاسلام» و «دارالکفر» و احکام و آثار ویژه آن دو و نیز



دینی است، ولی کافی نیست. ممکن است همه افراد جامعه دیندار باشند، اما روابط و نهادهای اجتماعی آنها دینی نباشد.

۳. جامعه‌ای که دین، هدایت شبکه روابط و کردارهای اجتماعی آن را برعهده داشته باشد. در این تعریف، برای دین در عرصه زندگی اجتماعی نقش انفعالی در نظر گرفته شده است. دین نقش فعال در هدایت کردارهای جمعی و جهت‌دهی شبکه روابط اجتماعی ندارد.

طبیعی است که معنای دوم و سوم پذیرفتنی نیست؛ زیرا در معنای دوم، مفروض این است که «جامعه دینی» جامعه‌ای است که افراد این جامعه دیندار باشند، ضرورتی ندارد که روابط اجتماعی و یا نهادهای کلان اجتماعی نیز دیندار و پایبند به دین باشند. طبیعی است که مراد ما از جامعه دینی، صرف وجود افراد دیندار در این جامعه نیست؛ دین باید حضوری پررنگ در مناسبات اجتماعی داشته باشد. اما در معنای سوم نیز چون نقشی بسیار انفعالی برای دین در نظر گرفته شده است و دین نقش کم‌رنگی در مناسبات اجتماعی دارد، منظور نظر ما نیست. از این رو، مراد از جامعه دینی، معنای نخست است. در اینجا به برخی ویژگی‌های جامعه دینی می‌پردازیم:

#### ۱. خدامحوری

در جهان‌بینی الهی، انسان مخلوق خداست، جانشین او در زمین و اشرف مخلوقات محسوب می‌شود. خدای متعال خالق هستی و محور همه هستی است. همه امور به او ختم می‌شود. انسان با آزادی و اختیاری که دارد، در دنیا با اعمال اختیاری خود، سر به او می‌سپارد و از این طریق، کمالات معنوی و اخلاقی را با بهره‌گیری از آموزه‌های دین و عمل به سیره انبیاء و اولیای الهی در دنیا برای خود، به‌عنوان زاد و توشه راه مهیا ساخته، آرامش ابدی را برای

مسائل مرزها مطرح شده، همه بحث درباره وضعیتی است که بر جهان بشری حاکم شده است، بی‌آنکه مطلوب نظر اسلام باشد؛ چراکه با توجه به اصل خاتمیت و ویژگی همگانی بودن اسلام، آرمان‌نهایی اسلام حاکمیت دین و شریعت حق بر جامعه بشری، و تشکیل امت واحده در جامعه انسانی است. این آرمان آن‌گاه تحقق می‌یابد که نه‌تنها مرزهای ساختگی و سیاسی از میان ملت‌های مسلمان برداشته شوند، بلکه همه خانواده بشری با پذیرفتن دینی یگانه و تسلیم در برابر آیین توحید، کشور و امتی یگانه تشکیل دهند. اما با این وجود و فارغ از این اصطلاحات، برخی، جامعه دینی را جامعه عامل به احکام دین معرفی کرده‌اند که مردم آن، این دغدغه را دارند که دائماً ببینند امر، خواست و حکم خدا چیست، و سعی کنند اندیشه‌ها و رفتارهای خودشان را با این خواست و حکم تطبیق دهند.

در عین حال، سه دیدگاه پیرامون «جامعه دینی» وجود دارد:

۱. جامعه‌ای که در آن داوری با دین باشد و افراد آهنگ خود را همیشه با دین موزون کنند. جامعه دینی دغدغه دین دارد و این دغدغه و احساس نیاز به همسو کردن خود با دین، تنها به امور فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی‌شود، بلکه نسبت میان دین و کلیه امور اجتماعی باید سنجیده شود و داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه اجتماعی نافذ باشد. این بدان معنی نیست که جامعه دینی همه چیزش را تنها از متون دینی اخذ و اقتباس می‌کند و هیچ نیازی به منابع معرفتی دیگر نظیر عقل و دانش تجربی بشری ندارد.

۲. جامعه‌ای که سلول‌های تشکیل‌دهنده آن، یعنی افراد جامعه «دیندار» باشند. این تعریف بسیار گسترده است؛ زیرا وجود افراد دیندار شرط لازم تحقق جامعه

وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿ ذاریات: ۵۶﴾؛ همچنین در نظام فکری اسلام، «سعادت»، که هدف قریب هر نظام دینی و بشری است، وسیله‌ای برای نیل به کمال حقیقی او و تقرب به خداست (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۶۴).

توجه به توحید و مبدأ هستی در سراسر دین دیده می‌شود، بلکه قرآن مبنا و محور تجمیع انسان‌ها را بر اساس پرستش و عبادت معبودی واحد می‌داند. بر همین اساس، به دعوت اهل کتاب می‌پردازد: «بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد...» (آل عمران: ۶۴).

بنابراین، در اندیشه دینی، غایت حرکت و سمت‌وسوی همه حرکت‌ها و افعال، خدای متعال است. همه چیز به او ختم می‌شود: «مسیر همه به سوی دادگاه پروردگارت خواهد بود» (قیامت: ۳۰). «و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور» (شرح: ۸) و «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم» (بقره: ۱۵۶).

علاوه بر این، در عمل همه باید فرمانبردار خدای متعال باشند: «همه فرمانپذیر اویند» (بقره: ۱۱۶). معیار رفتار و عمل آدمیان باید مبتنی بر عمل بر اساس فرمان الهی باشد. قرآن کریم لزوم پیروی پیامبر اکرم ﷺ از وحی را به صراحت در آیاتی چند مانند ﴿أَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ (مائده: ۴۸) و ﴿آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (بقره: ۹۱)، بیان می‌کند. از سوی دیگر، حاکمان به غیر حکم الهی را در آیاتی چند مانند ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ﴾ (مائده: ۴۵)، به فسق و ظلم و کفر منتسب می‌کند و هرگونه قضاوت، داوری و حکم را اختصاص به خداوند متعال دانسته، می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ﴾ (انعام: ۶۲) و نیز در آیه ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

خود می‌خرد. معیار و مبنای عمل و رستگاری انسان، باید «قرب» الهی و کسب رضایت خدای متعال باشد. خدا در همه لحظات زندگی بر انسان و اعمال و نیات او آگاه است و انسان باید همواره او را حاضر و ناظر اعمال خود بداند.

در تشریح این اصل بنیادین در جامعه دینی، باید گفت: توحید ذاتی و توحید در عبادت جزء اصول اولیه اعتقادی اسلامی است؛ یعنی اگر کسی در اعتقاداتش به یکی از این دو اصل خللی باشد، جزء مسلمانان محسوب نمی‌گردد. توحید ذاتی یعنی ذات پروردگار یگانه است؛ مثل و مانندی ندارد، ماسوا همه مخلوق اوست و دون درجه و مرتبه او در کمال، بلکه قابل مقایسه با او نیست. کریمه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾، ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾، ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ (ذاریات: ۵۶)، «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و آیین پایدار [نیز] از آن اوست. پس آیا از غیر خدا پروا دارید، و هر نعمتی که دارید از خداست. سپس چون آسیبی به شما رسد به سوی او روی می‌آورید» (نحل: ۵۳)، «بگو چه کسی می‌تواند در برابر خدا از شما حمایت کند اگر او بخواهد برای شما بد بیاورد یا بخواهد شما را رحمت کند و غیر از خدا برای خود یار و یآوری نخواهند یافت» (احزاب: ۱۷)، «بگو اگر خدا بخواهد به شما زبانی یا سودی برساند، چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد بلکه [این] خداست که به آنچه می‌کنید همواره آگاه است» (فتح: ۱۱)، «بگو پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو خدا. بگو پس آیا جز او سرپرستانی گرفته‌اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند» (رعد: ۱۶). این آیات جملگی محوریت خدا را در زندگی بشر، به‌ویژه انسان مؤمن را گوشزد می‌کند.

قرآن کریم هدف از خلقت هستی را معرفت، عبادت و تقرب به پروردگار بیان نموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ

اخلاق حسن، نرم‌خویی و خوش‌اخلاقی آن حضرت بود که زمینه نشر دین جهان‌گستر را فراهم ساخت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه در حفظ و پاسداشت ارزش‌های اخلاقی چنین سفارش می‌کنند: «یا علی! از آثار یقین این است که رضایت هیچ کس را با خشم خداوند به دست نیاری و کسی را بر نعمتی که خدا به تو داده، نستایی و احدی را بر چیزی که خدا از تو دریغ فرموده، نکوهش نکنی؛ چه روزی را نه حرص حریصان جلب کند و نه بی‌میلی کسان واپس زند. خداوند به حکمت و فضل خود آسایش و خوشی را در یقین و رضا (به قضا و قدر) قرار داده و غصه و اندوه را در شک و نارضایی.

یا علی! هیچ فقری از نادانی بدتر نیست و هیچ مالی از عقل سودمندتر نیست. هیچ تنهایی از خودپسندی وحشتناک‌تر نیست و هیچ مددکاری‌ای از مشورت بهتر نیست و هیچ عقلی، چون عاقبت‌اندیشی نیست و هیچ حسب و نسبی چون خوشخویی نیست و هیچ عبادتی همانند فکر کردن نیست.

یا علی! آفت سخن دروغ است و آفت علم فراموشی است و آفت عبادت سستی است و آفت سخاوت منت است و آفت شجاعت ستم است و آفت زیبایی کبر و خودپسندی است و آفت حسب و نسب فخر فروشی است. یا علی! همیشه راستگو باش، هیچ‌گاه دروغ از دهانت بیرون نیاید و هرگز به خیانت اقدام مکن. از خدا چنان بترس که گویا او را به چشم می‌بینی، مال و جان را در راه دین نثار کن و خود را به اخلاق نیک بیارای و از خوی‌های بد بپرهیز.

یا علی! سه خصلت نزد خدا از هر عملی محبوب‌تر است: ۱. انجام واجبات، کسی که واجبات الهی را انجام دهد از عابدترین مردم است. ۲. ترک گناهان، کسی که از گناه بپرهیزد از پرهیزگارترین مردم است. ۳. قناعت، هر که

(آل‌عمران: ۱۸۹)، مُلک «تدبیر و حکومت» و تدبیر جامعه و ولایت تکوینی و تشریحی را مختص به خداوند می‌داند و در آیات متعددی از جمله «خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند» (بقره: ۲۱۳)، به صراحت، معیار داوری را کتاب و وحی الهی دانسته، رجوع مردم به کتاب و احکام الهی را ضروری می‌داند.

طبیعی است که در جامعه دینی مقصد، مقصود، مسیر و جهت حرکت همه افراد، نهادها و سازمان‌ها باید خدا و کسب رضایت او، نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی و اخلاقی باشد. کارگزاران نظام اسلامی باید همه تلاش خود را مصروف حاکمیت هنجارها و ارزش‌های اسلامی در جامعه نمایند.

## ۲. اخلاق محوری و ارزش‌مداری

در دین اسلام، اخلاق بر بسیاری از اصول، فروع و احکام دینی محوریت دارد و روح دین بر محوریت اخلاق است. از جمله «اخلاق»، مقدم بر تبلیغ در دین است. یکی از مقاصد دین، تبلیغ و ابلاغ پیام دین به همگان است. کارآمدترین شیوه تبلیغ و ترویج دین، پاسداشت اصول اخلاقی توسط دین‌مداران و رهبران مذهبی است. بنابراین، دین برای نشر و گسترش خود به اخلاق وابسته است. خداوند می‌فرماید: «پس به سبب رحمت خداوند، نسبت به مردم نرم شدی و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنان را ببخش و برایشان طلب آموزش کن و در کارها با آنان مشورت نما، پس آن‌گاه که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، به درستی که خداوند متوکلان را دوست دارد.» براین اساس، رمز موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابلاغ پیام رسالت و وحی الهی،

نظام دینی، عهده‌دار مسئولیت‌های الهی است و در پی برآوردن نیازها، وظایف، تکالیف و مسئولیت‌های مقدس و الهی است. در چنین سیستمی، ارزش‌ها و هنجارهای دینی و اخلاق معطوف به ارزش‌های والا، نقش کلیدی و محوری در تربیت انسان‌ها دارد. در اندیشه اسلامی، جامعه انسانی هرگز به خواسته‌های خود دست نمی‌یابد، مگر از ناحیه حکومتی عادل و کارآمد؛ حکومتی با حاکمانی متخلق، وارسته، مردمدار و با قدرت پاسخ‌گویی بالا. در حکومت اسلامی به منظور اجرای دقیق احکام و آموزه‌های دین، حاکمان نظام اسلامی باید عادل، متعهد، مسئول، پاسخگو، وظیفه‌شناس، امین، خداترس، باتقوا، متخلق به اخلاق الهی، معاشرت نیکو، صداقت در کار، پرهیز از کبر و خودپسندگی و انتقادپذیر و... باشند. اصولاً در جامعه دینی و بینش مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی، تربیت و اخلاق و ارزش‌های اخلاقی نقش بی‌بدیلی در تعالی، شکوفایی و پویایی جامعه اسلامی ایفا می‌کند.

در جهان‌بینی دینی، «تکریم انسان» یک اصل اساسی و محور بنیادینی است که همه حرکت‌های تعالی‌بخش به سمت ساختن انسانی کامل و با کرامت سوق می‌دهد و جامعه را به پی‌ریزی نظامی مبتنی بر مجاهدت، در راستای شکوفایی استعدادها و قابلیت‌های کران ناپیدای آدمی فرامی‌خواند.

در نظام اسلامی آرمانی، «ارزش‌ها» و «هنجارهای دینی» معیار و ملاک تعیین‌کننده صحت هر چیزی است. بی‌تردید هیچ انسانی در این جامعه خود را تنها و بیگانه نمی‌یابد، و همواره در سختی‌ها و ناملازمات زندگی مادی و هیجانانگیز روحی و در پناه حکومت حق اسلامی کارآمد، همه به کمک یکدیگر می‌شتابند و در عمل، انسانیت، همیاری و نوع‌دوستی در جامعه حاکم است.

به آنچه خدا روزی کرده قناعت کند از بی‌نیازترین خلق است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۰، ص ۱۵).

در اندیشه دینی، تزکیه و تهذیب، مقدم بر تعلیم و آموزش است. قرآن کریم در بسیاری از آیات خود، همواره تزکیه نفس و تهذیب را مقدم بر تعلیم دانسته می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ﴾ (اعلی: ۱۴ و ۱۵)؛ به یقین کسی که خود را تزکیه کرد، رستگار شد. آن کس نام پروردگارش را یاد کرد، سپس نماز خواند! به گونه‌ای که اگر تزکیه نفس و پاکی دل و صفای روح در پرتو فضایل اخلاقی نباشد، یاد خدا و نماز ارزشی ندارد. همچنان‌که غایت افعال اختیاری انسان، نیل به فلاح و رستگاری است، فلاح و رستگاری غایت انجام کارهای خوب، اعمال و عبادت شایسته است. از این رو، نیل به فلاح و رستگاری، هدف غایی خلقت انسان است. تحقق هدف خلقت و رسالت انبیا، نیل انسان به کمال و رستگاری است که در پرتو اصلاح امور نفسانی، تزکیه نفس و خودسازی انسان امکان حصول می‌یابد. نیل به کمال اخلاقی آرمان دینی است که در شرع انوار به آن توصیه فراوان شده است.

### ۳. دیانت، سیاست و حکومت

به نظر می‌رسد، جامعه دینی، جامعه‌ای است که قوام نظام‌های اجتماعی و تدبیر مناسبات جمعی آن وابسته به دین است، به گونه‌ای که اگر دین از این جامعه و نظام‌های آن حذف شود، دچار فروپاشی و اضمحلال می‌شود. چنین جامعه‌ای، بدون حکومت دینی که مجری احکام و آموزه‌های دین باشد، امکان تحقق ندارد. از این رو، در جهان‌بینی دینی، «دین» و «حکومت و سیاست» دو جزء لاینفک و جدایی‌ناپذیرند؛ اصولاً کارآمدی دین به وجود حکومت کارآمد دینی است. در واقع، سیستم مدیریت در

مردم بوتۀ آزمونی خواسته است تا هر آنکه را نیکوکارتر است، بازشناسد... و ما در این دنیا آمده‌ایم تا به آن آزمون شویم» (همان، نامه ۵۵).

از جمله سنت‌های تشریحی الهی در تدبیر جوامع بشری، اعمال «ناپسند» و «ضد اخلاقی» و ضد دینی بشری است که پیامد طبیعی آن سقوط و هلاکت جامعه انسانی است. حضرت علی علیه السلام نتیجه انحراف جامعه انسانی از خدامحوری و نیز زشتکاری‌های بشری را از جمله عوامل منع برکات الهی و در نهایت، سقوط و هلاکت امت‌ها بر شمرده، به عنوان آسیبی جدی برای جامعه انسانی بر شمرده‌اند: «از طنین فاجعه‌هایی که بر امت‌های پیشین به کیفر بدکاری‌ها و زشت‌کردارهای آنها فرود آمد، دوری کنید و در احوال نیک و بد، چگونگی آنها را به یاد آورید و از اینکه به چنان سرنوشتی دچار آید، بهراسید!... پرهیزید از هر جریانی که ستون فقرات امت‌های پیشین را در هم شکست و نیروهایشان را به تحلیل برد؛ یعنی از [رفتارهای ناپسند و غیر اخلاقی] کینه‌ورزی دل‌ها به هم، سینه‌تنگی و تنگ‌نظری متقابل، پشت کردن به یکدیگر، روی گرداندن از هم و ناهمکاری دست‌ها با یکدیگر» (همان، خ ۲۳۴).

از سوی دیگر، نتیجه خدامحوری و ایمان به او، گشایش، عزت و امنیت جامعه بشری است. حضرت علی علیه السلام، ضمن دعوت مؤمنان به تأمل در احوال گذشتگان به این نکته توجه داده‌اند که در دوران طاغوت‌ها و فراعنه، کسانی که صبوری پیشه کنند و از سوء رفتار آنها به خدا پناه ببرند، گشایش و عزت الهی را به ارمغان می‌برند: «در سرگذشت مؤمنان پیشین نیز نیک بیندیش که در سختی‌ها و بلاهای بالابنده چگونه بودند... فرعون‌های زمان آنان را به بردگی گرفته بودند و به سخت‌ترین شکل شکنجه می‌دادند... تا اینکه خداوند

#### ۴. حاکمیت سنن تشریحی الهی در تدبیر جامعه

##### اسلامی

از منظر جهان‌بینی دینی، تدبیر جوامع مبتنی بر سنن تشریحی الهی است. قوانین و سنن حاکم بر جامعه اسلامی، تحت عنوان «سنت‌های الهی» در تدبیر جوامع نام دارد؛ زیرا بر اساس جهان‌بینی توحیدی، علاوه بر آفرینش موجودات، تدبیر و ساماندهی آنها نیز از سوی خداوند صورت می‌گیرد. از این رو، آن دسته از تدابیر و سازمان‌دهی الهی که مستمر و همیشگی است، و روشی غیر قابل تبدیل و تحویل دارد، به «سنة الله» معروف است که در معنای وسیع آن، دربرگیرنده همه موجودات از جمله انسان و زندگی فردی - اجتماعی اوست و بر هر موجودی در هر زمان و تحت هر شرایطی یک یا چند مورد از این سنت‌ها حکومت می‌کند. پذیرش قانونمندی روابط اجتماعی و حوادث تاریخی هیچ‌گونه ناسازگاری با مختار بودن انسان ندارد؛ چراکه انسان با اختیار خود، زمینه اجرای سنت‌های الهی را فراهم می‌کند و خود را با انتخاب خویش، مشمول این یا آن سنت می‌سازد (رعد: ۱۱). حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه به تبع قرآن حکیم، هدایت الهی را به طور مستمر، شامل حال انسان‌ها دانسته، می‌فرماید: «راستی که اگر دیده بگشایید، حقیقت در نگاهتان نشانده‌اند و اگر گوش فرادارید، حقایق لازم را در گوشتان فرو خوانده‌اند و اگر هدایت را پذیرا باشید، شما را ره نموده‌اند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۶، خ ۲۰).

همان‌گونه که گذشت، بشر به حکم ضرورت، در سراسر زندگی از آغاز تا پایان، تحت آزمایش الهی است. از این رو، تمام اعمال او محکی است برای سرنوشت ابدی او. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه این نکته را چنین یادآور می‌شوند: «بی‌گمان، خدای سبحان دنیا را مقدمه‌ای برای زندگی پس از آن قرار داده و آن را برای

غیردینی تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر، با نفی عصیبت‌های خونی (خانوادگی و قبیله‌ای)، جغرافیایی، نژادی (رنگ و زبان)، صنفی و حتی انتساب اسمی به ادیان آسمانی و جاهلی خواندن آنها، با دو اصل «تولی و تبری»، جاذبه و دافعه اجتماعی، دینی و فرهنگی مسلمانان را در جهت فطری و الهی هدایت می‌کند. این دو، از اصول عملی اسلام و به‌عنوان دو سیاست کلان و راهبردی، تطبیق اجتماعی و فرهنگی اصل توحید و شعار اساسی آن «لا اله الا الله» می‌باشد که از یک‌سو، با نفی خدایان دروغین «لا اله»، انسان‌ها را از پرستش و بندگی آنها نهی کرده، بر باورها و ارزش‌های غیرتوحیدی خط بطلان می‌کشد و از سوی دیگر، با اثبات خدای یگانه «الله» و دعوت انسان به بندگی او، جهان‌بینی و ارزش‌های توحیدی را فراروی بشر قرار می‌دهد.

اسلام با دو راهبرد «تولی و تبری» بر آن است تا توحید را در همه اندیشه‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فردی، اجتماعی و عبادی انسان جاری کرده، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای غیرتوحیدی را از صحنه زندگی حذف نماید. از این‌رو از یک‌سو، پیروان خود را به جانبداری از دین و فرهنگ توحیدی و همگرایی با مؤمنان صالح، فرامی‌خواند تا از این طریق، جامعه‌ای بر اساس فرهنگ و نظام اجتماعی سیاسی برخاسته از توحید بنا کند و نیز با ایجاد همبستگی شدید روحی، دینی، فرهنگی و اجتماعی بین اعضای آن و رهبران فکری و اجتماعی‌اش، هویت فرهنگی و اجتماعی آن را حفظ و از هضم شدن در فرایند تحولات تاریخی جلوگیری نماید و از سوی دیگر، مؤمنان را به بیزاری جستن از فرهنگ جاهلی، کفار و مشرکان دعوت می‌کند تا از نفوذ فرهنگ بیگانه، غیردینی و غیرخدایی در جامعه اسلامی پیش‌گیری کند.

تبارک و تعالی دید که آنان در محبت او، تمام نامالیمات را تحمل می‌کنند و انواع نامالیمات را از ترس او پذیرایند... پس تنگنای گرفتاری‌هایشان را به گشایش و خواریشان را به عزت تبدیل کرد... و از کرامت خداوندی چندان بهره بردند که در عالم آرزو، رسیدن به آن همه را ناممکن می‌دانستند» (همان).

همچنین آن حضرت پیروی و اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام را تنها راه نجات جامعه انسانی برشمرده و سرنوشت محتوم جامعه بشری و آینده قطعی دولت‌ها و حکومت‌های جهان را تن دادن به پیروی از سیره و سنت اهل بیت علیهم‌السلام دانسته، می‌فرماید: «از این امت، هیچ‌کس نیست که با آل محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - شانه به شانه بساید و آن دیگران که همواره ریزه‌خوار خوان نعمت ایشان هستند، هرگز نمی‌توانند با آنان پهلو بزنند، که این خاندان پایه و زیرساخت دینند و تکیه‌گاه یقین، تندروان به سویشان بازآیند و واپس ماندگان‌کند رفتار ناگزیرند که خود را به ایشان رسانند» (همان، حکمت ۲۰۰).

بنابراین، ایمان، تقوا، پیروی از هنجارها و ارزش‌های دینی و عمل نیک و صالح و اجتناب از رفتارهای ناپسند و عبودیت، بندگی و خدامحوری و توحیدمحوری، دور از انجام اعمال ناشایست و... از جمله سنت‌های تشریحی الهی در تدبیر جامعه دینی است که موجب سعادت‌مندی و گشایش آنان خواهد شد.

### ۵. تولی و تبری؛ همگرایی و واگرایی

از منظر اسلام و در جهان‌بینی دینی، حیات و تکامل حقیقی انسان در گرو حیات فکری و دینی اوست. از این‌رو، از یک‌سو، برای حفظ حیات و هویت دینی و فرهنگی مؤمنان، بر فعال کردن جاذبه و دافعه آنان و نفی بی‌تفاوتی نسبت به باورها و ارزش‌های غیرتوحیدی و

ایدئولوژی، هنجارها و نمادهای غیرتوحیدی از بین ببرد و حفظ هویت مستقل و پایداری فرهنگ دینی جوامع اسلامی را تضمین نماید.

لازم به یادآوری است که اساس تبرّی، بیزاری و برائت قلبی، زبانی و عملی و دوری جستن از باورها، ارزش‌ها، ایدئولوژی، هنجارها و نمادهای غیرتوحیدی است. اما از آنجایی که این عناصر در افراد، گروه‌ها و نظام‌های اجتماعی سیاسی، تجسم می‌یابند، اسلام پیروان خود را به دوری‌گزینی و واگرایی نسبت به آنها فرامی‌خواند. از این افراد و گروه‌ها، در کتاب و سنت با عناوین گوناگونی یاد شده است. از جمله می‌توان به عناوینی همچون «طاغوت» (نحل: ۳۶؛ نساء: ۶۰؛ بقره: ۲۵۶)، «شیطان» (یس: ۶۰)، «دشمنان خدا» (ممتحنه: ۱)، «کفار» (آل عمران: ۲۸؛ توبه: ۲۳)، «مشرکان» (توبه: ۳)، «یهود و نصارا» (مائده: ۵۱؛ ممتحنه: ۱۳) و «منافقان» (مائده: ۵۲) اشاره کرد. قرآن کریم بر اساس بینش توحیدی خود، دلیل برائت را دشمنی افراد و گروه‌های یادشده با «فرهنگ توحیدی» (حجرات: ۷)، «خدا» (بقره: ۹۸-۹۹؛ توبه: ۱۱۴)، «پیامبر ﷺ» (انعام: ۳۴؛ آل عمران: ۱۸۱؛ ممتحنه: ۱؛ آل عمران: ۱۱۸) بیان می‌کند.

#### ۶. حقوق و کرامت انسانی

در اسلام انسان‌ها دارای حرمت و کرامت هستند و برای نیل به این حق، حقوقی برای او و تکالیفی برای دیگران وضع شده است؛ برخی حقوق مربوط به خانواده و اعضای آن نسبت به یکدیگر، برخی نسبت به روابط خویشاوندی و برخی در ارتباط با حقوق همسایگی، برخی در ارتباط با حقوق ملی، حقوق بین‌المللی، حقوق بشر، حقوق کار و... و سرانجام، برخی از این حقوق نیز مربوط به حیثیت شهروندی است؛ یعنی انسان‌ها از حیث

همگرایی و واگرایی «تولی و تبرّی» که اسلام منادی آن است، کاملاً بر اساس حکمت و خردمندی و از روی نهایت رحمت و علاقه‌مندی به سرنوشت انسان‌هاست. اصولاً خداوند، کافر و مشرک را نیز از آن جهت که آفریده او هستند، دوست دارد. بدین‌روی، گمراهی او را در وادی کفر و شرک برنمی‌تابد. این گمراهی، یا همان نابهنجاری دینی و عدم پایبندی به ارزش‌های دینی، امری است که اسلام برای اصلاح آن راهکارهایی اندیشیده است.

افرادی که در جامعه دینی و حتی غیردینی دچار تردید در باورهای دینی خود شده‌اند و پایبند به ارزش‌های دینی نیستند، بسان مردمانی می‌مانند که گروهی از آنان دچار بیماری مسری شده‌اند؛ عقل سلیم و انسان‌دوستی اقتضا می‌کند که پزشکان و پرستاران آن جامعه به درمان و مراقبت از بیماران بپردازند تا بهبودی کامل یابند و از سوی دیگر، روابط افراد سالم را با آنان محدود نمایند تا از ابتلا و گسترش روزافزون بیماری پیشگیری شود. بنابراین، هنگامی که گروهی از انسان‌ها، دچار نابهنجاری‌های فکری و رفتاری هستند، کاملاً منطقی و خردمندانه است که اسلام با ارائه راهکارهای متعدد، برای تصحیح اندیشه‌ها، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای آنان همت گمارد و در صورت اصرار بر گمراهی خویش و آلوده کردن فرهنگ و جامعه سالم، شدیداً با آنان برخورد نماید تا موجب بیماری فکری، دینی و فرهنگی دیگران نشوند و برای پاسداری از سلامت دینی مسلمانان و پیشگیری از سرایت باورها و ارزش‌های ضددینی و غیرتوحیدی به جامعه اسلامی، روابط اجتماعی با بیگانگان را کاملاً ضابطه‌مند نماید. از این‌رو، اسلام به وسیله ترسیم خط‌مشی برائت «تبری» و واگرایی از بیگانگان و ارائه راهکارهای مناسب، بر آن است که فرهنگ‌پذیری از بیگانگان را در حوزه باورها، اندیشه‌ها، ارزش‌ها،

شهروند بودن، و قرار گرفتن در کنار سایر افراد در یک حوزه جغرافیایی (کشور، منطقه، استان، شهر و روستا)، صرف نظر از عقیده، مذهب، رنگ، نژاد، زبان، جنسیت، شغل، درآمد و مانند آن، از مجموعه حقوقی برخوردار هستند که باید توسط آحاد جامعه به رسمیت شمرده شده، مورد احترام قرار گیرند؛ چراکه اساساً این حقوق مبتنی بر فطرت بوده و توسط خداوند تعیین شده‌اند. بنابراین، هیچ‌کس مجاز نیست مانع تحقق حق کسی شود و یا در استفاده از مواهب الهی انحصار طلب باشد؛ زیرا:

الف. یکی از مبانی حقوق در تفکر اسلامی، پیوند خاص انسان با جهان و وظیفه او نسبت به نعمت‌های پروردگار در این جهان است. محور اصلی این تفکر این است که کردار نیک یا زشت انسان در پیدایش یا کاهش نعمت‌های جهان سهمی بسزا دارد. انسان در هر اقلیم و قلمرو، با هر ویژگی جغرافیایی می‌تواند با عمل خویش جهان را شکل دهد و گستره نعمت‌های هستی را رقم زند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹). قرآن می‌فرماید: «فساد در خشکی و دریا آشکار شد به واسطه آنچه انسان‌ها انجام دادند» (روم: ۴۱)؛ «آنچه از مصیبت‌ها به شما می‌رسد عملکرد خودتان است» (شوری: ۳۰). به عبارت دیگر، تقدیر و سرنوشت فردی و جمعی بشر، متناسب با رفتار و نیات و افکار خودشان رقم می‌خورد. در این مورد هیچ تحمیلی بر انسان وجود ندارد. اگر هم امری سوای اراده و اختیار و عملکرد انسان وجود دارد جز فضل و رحمت و لطف و غفران الهی نیست، که آن هم مثبت و به نفع انسان است؛ ولی بی‌شک، هیچ امر منفی در زندگی انسان جدای از عملکرد عالمانه یا جاهلانه او پدید نمی‌آید.

ب. همه حقوق مزبور محدود و مقید خواهد بود. پس، هیچ حقی برای انسان نامحدود و بدون قید و شرط نمی‌باشد.

ج. تمامی حقوق، مبتنی بر فطرت هستند. در نتیجه، افزون بر ارزشمندی، دارای مابه‌ازای خارجی بوده و در صورت رعایت شرایط و لوازم، قابل تحقق و عینیت هستند. د. سعادت واقعی و حقیقی انسان در سایه طی مسیر سعادت نصیب می‌گردد و آنچه که حق است و پایدار، سودمند است و آنچه که حق نیست سودی هم ندارد. سود راستین از آن حق است و بس. و اگر کسی از سود حق استفاده نکند، به زیان باطل گرفتار خواهد شد. به گفته امام علی علیه السلام: «آنکه حق به او بهره ندهد، باطل به او زیان می‌رساند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۶، خ ۲۸).

ه. انسان دارای حقوق، موظف است آن را حفظ نموده و از آنها استفاده کند؛ یعنی انسان موظف است از حقوقی که خداوند برای او معین فرموده، بهره ببرد. از این رو، خداوند برای آنکه بشر را به کمال برساند، احکامی را بر او واجب کرده است. یکی از این احکام، امر به معروف و نهی از منکر است که در آیات زیادی از قرآن بر انسان مؤمن واجب گردیده است.

انسان، مخلوق و گوهر هستی است که با همه اجزای هستی پیوندی ناگسستنی دارد. از این رو، هیچ کاری از انسان سر نمی‌زند، مگر آنکه در جان و روح وی تأثیر دارد؛ هر گفتار و نوشتار و رفتاری که از انسان سر می‌زند، در خلق و خوی او تأثیر مثبت و یا منفی می‌گذارد. به همین دلیل، همه احکام و حقوقی انسانی با روح و سرشت و اخلاق او پیوند دارد. با پذیرش این اصل، نمی‌توان پذیرفت که انسان در انجام هر کاری آزاد و خودسر باشد. خوردن هر خوراک، پوشیدن هر لباس، انتخاب هر راه و هر همراه، شنیدن هر سخن، دیدن هر منظره، اندیشیدن به هر ماهیت، خواندن هر نوشته و همراهی با هر واقعه، تأثیری بر انسان می‌گذارد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۶). به عبارت دیگر، می‌توان گفت: برخی معروف‌ها یا



اجتماعی و بحران‌های گوناگون اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار داده است، نتیجه نهادینه نشدن حقوق فردی و شهروندی، از جمله امر به معروف و نهی از منکر و عدم تبیین حدود و ثغور عقلی و نقلی اختیار و آزادی آحاد جامعه و نیز عدم پایبندی کامل دولت‌های دینی در انجام وظایف خود در این حوزه است.

در جامعه دینی، نظارت عمومی و همگانی ضامن دوام و بقای جامعه و نیروی عظیمی برای مبارزه با مفاسد است و اگر همه مسلمانان با انجام آن جامعه را سالم سازند می‌توانند بزرگترین مشکلات را حل نمایند و موانع کمال را بردارند. رمز بقای تمدن‌ها و حکومت‌ها ادای این وظیفه مهم است و ملت‌هایی که این امر را تعطیل کردند نابود شدند. سرنوشت اقوام گذشته مثل عاد و ثمود و لوط در همین راستا بود. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «و باید دسته‌ای از شما باشند که مردم را به سوی کارهای نیک فراخوانند و از بدی‌ها باز دارند و این دسته جزو رستگارانند» (آل عمران: ۱۰۴).

در هر جامعه‌ای، عده‌ای ساکت‌اند و مسئولیت‌ناپذیرند. آنان هم در بین عوام و هم در میان خواص هستند. از این رو، ضربه‌های ناگواری از سوی ایشان به جامعه وارد می‌شود. اینان به دلیل منافع شخصی خود، تماشاگر اضمحلال جامعه در اثر رواج فساد بوده‌اند. قرآن به این گروه می‌فرماید: «پس به هنگامی که تذکراتی به آنها داده شد فراموش کردند. نهی‌کنندگان را از بدی‌های بخشیدیم و آنها را که ستم کردند به عذاب شدیدتری به‌خاطر نافرمانی‌شان گرفتار ساختیم. هنگامی که در برابر فرمانی که به آنها داده شده بود سرکشی نمودند به آنها گفتیم به شکل میمون درآیید و طرد شوید» (اعراف: ۱۶۵-۱۶۶).

کمال جو بودن انسان به حکم فطرتش یک معنای دیگر هم دارد: اینکه انسان زیاده‌طلب و زیاده‌خواه است؛

منکرات تأثیر مثبت یا منفی بر خود فرد عامل داشته و اثرات آنها بر جامعه غیرمستقیم است. برخی دیگر علاوه بر اثرات فردی، میدان تأثیراتشان به‌طور مستقیم بر جامعه نیز گسترده می‌شود.

#### ۷. امر به معروف و نهی از منکر و نظام اجتماعی

زندگی اجتماعی برای انسان ضرورت دارد. هدف آفرینش انسان در صورتی محقق می‌شود که انسان‌ها زندگی اجتماعی داشته، از همدیگر بهره‌گیرند. عقل نیز با توجه به هدف خلقت و حیات آدمی، اقتضای زندگی اجتماعی را دارد. هدف زندگی اجتماعی، نیل انسان به کمال غایی است که در اثر افعال اختیاری تحقق می‌یابد؛ یعنی افعال اختیاری اجتماعی انسان، با سعادت و کمال او ارتباط وثیق و تکوینی دارد. از این رو، انسان دو زندگی مستقل و دارای هدف‌های جداگانه ندارد، بلکه زندگی اجتماعی جزئی از حیات انسان است. بنابراین، همان هدف کل حیات باید هدف زندگی اجتماعی هم باشد (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷).

برای رسیدن به سعادت، نیازمند توجه به جنبه‌های فردی و اجتماعی هستیم. زندگی بشر نیاز به نظم و قانون دارد. انسانی که در یک جامعه فاسد زندگی کند، دچار بدبختی و هلاکت می‌شود؛ یعنی سعادت فرد و جامعه از هم جدا نیست. دین اسلام برای سعادت بشر و جامعه برنامه و دستور و احکام دارد؛ از جمله امر به معروف و نهی از منکر که سرنوشت هر مسلمانی با مسلمان دیگر در ارتباط است و هیچ‌کس چشم خود را بر اعمال دیگران نمی‌بندد؛ چراکه می‌داند زندگی جمعی همچون سفر با کشتی واحد است که هرگونه آسیبی که منجر به غرق شدن یا انحراف یا توقف کشتی گردد، همه در آن سهیم و شریکند. آنچه جامعه امروز ما را تحت تأثیر ناهنجاری‌های

روحیه مبارزه و عدم سکوت در مقابل ظلم را یادآور شده‌اند: «ای مردمان، اگر شما در یاری حق بی‌اعتنا نمی‌ماندید و در کوبیدن باطل سستی نمی‌کردید، کسانی که به هیچ‌روی همسنگ شما نبودند، در شما طمع نمی‌کردند و اینان که امروز در برابر شما نیرو گرفته‌اند، چنین نیرومند نمی‌شدند. اما افسوس که چونان بنی‌اسرائیل، به سردرگمی دچار آمدید! به جان خودم سوگند که این سردرگمی هر روز فزونی خواهد یافت! چراکه شما حق را پس پشت نهادید و همراه با بریدن پیوند خویش از نزدیک‌ترین کسان، به دورترین و بیگانه‌ترین آنها پیوستید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶، خ ۲۱۶).

بی‌شک، هر جامعه‌ای زمانی بالنده و باتشاق خواهد بود که عوامل اساسی پیونددهنده افراد، نهادها و بخش‌های گوناگون آن، که عبارت از عوامل ذهنی، معنوی و فرهنگی است، همچنان مقاوم و مستحکم باقی بمانند و خللی شیرازه درونی آنها را سست نکند. توافقی به ارزش‌ها، هنجارها و معروف‌های جامعه و تناهی از بدی‌ها و منکرهای اجتماعی، بر قوت و استحکام و شیرازه نظام اسلامی می‌افزاید و آن را از آسیب‌پذیری مصون می‌دارد. از این‌رو، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و دینی و مراقبت عمومی، شرط بقا و بالندگی یک جامعه پویاست و در مقابل ترک آن، ناامیدی، مر تدریجی، انقراض را در جامعه به همراه داشته، قوام دین و نظام اسلامی را سست می‌سازد و این زمانی است که باید شاهد تسلط بدان بر خوبان و تعطیلی تمام احکام اسلامی در جامعه و رخت بر بستن همه خوبی‌ها از جامعه بود. در این باره حضرت علی علیه السلام در بخشی از خطبه «قاصعه» می‌فرماید: «به‌درستی که خداوند سبحان دوران گذشته را که پیش از شما بودند، مورد لعن قرار نداد مگر به سبب آنکه آنان امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، پس او سفیهان و نادانان را به سبب

زیادتی در لذت، زیبایی، حیات، قدرت، تفوق، آزادی و اختیار و هر امر دیگری که از شئون انسانی است. اما این زیاده‌خواهی، اگر کنترل‌ناشده باشد، به ضد خود تبدیل می‌گردد. در نظام آفرینش الهی هم، هر قضایی مبتنی بر قدری است؛ چون همه طالب قدرت‌اند، اگر مرزی نباشد تداخل و تعارض قدرت به ویرانی جامعه می‌انجامد. آزادی نیز همین‌گونه است؛ هرکس طالب آزادی بی‌اندازه باشد، یعنی نفی آزادی دیگری و در نتیجه، نفی آزادی خود را رقم می‌زند. بنابراین، قوام نظام اجتماعی در اسلام، بر حفظ حقوق دیگران مبتنی است و این در گرو پایبندی به معروف و امور بایسته و ترک منکرات و پلشتی‌ها و پلیدی‌هاست.

بنابراین، یکی از وظایف متدینان، امر به نیکی‌ها و معروف و نهی از بدی‌ها و منکرات، با هدف اشاعه ارزش‌ها و هنجارها و مجموعه بایستی‌های دینی است. طبیعی است که زندگی پرزرق و برق دنیا، مانع بزرگی برای انحراف انسان از مسیر هدایت و بندگی و سعادت است. از جمله وظایف موحدان و مؤمنان، علاوه بر عمل به معروف و ترک منکرات، توصیه به معروف و نهی از ارتکاب منکرات در سطح جامعه است. جامعه‌ای که اقدام به احیای دین و آموزه‌های دینی نکند، هرچند تک‌تک افراد آن جامعه عامل به آن باشد، از مسیر هدایت الهی به دور خواهد بود. از این‌رو، یکی از علل عمده گسترش انحرافات اجتماعی و زمینه سقوط جامعه، در کنار ظلم و ظلم‌پذیری و اختلاف، بی‌تفاوتی در یاری حق، و ترک امر به معروف و نهی از منکر است؛ چراکه در جامعه دینی همه نهادها و سازمان‌ها و افراد جامعه باید مسیر اشاعه فرهنگ دینی را طی نمایند و از ارتکاب نابهنجاری‌های اجتماعی اجتناب کنند. امیر سخن علی علیه السلام، در موارد متعددی مردم را از خطر بی‌تفاوتی آگاه ساخته، داشتن

اساس صلاحیت اخلاقی، خانوادگی، توانایی و... انتخاب نماید: «از میان لشکریان، کسی را که از نظر تو برای خدا و پیامبر و امام خود خیرخواه‌تر است به فرماندهی برگزین؛ کسی که دامنش پاک‌تر و بردباری‌اش بیشتر است. از میان آنان که دیر به خشم آیند و به پذیرش پوزش تن دهند و بر ناتوان رحمت آوردند و در برابر قوی دستان سر فرود نیاورند و از آن کسان که درشتی، آنان را بر نمی‌انگیزد و ناتوانی آنان را بر جای نمی‌نشانند؛ به آنان که گوهری نیک دارند و از خاندانی پارسایند و از سابقه‌ای نیکو برخوردارند نزدیک شو» (همان، نامه ۵۳).

از جمله آفات بسیار خطرناک نظام اسلامی، بی‌تفاوتی و عدم توجه به ارزش‌ها، لیاقت‌ها و صلاحیت‌هاست: از یک‌سو، کارهای مهم به دست افراد ناصالح یا نالایق سپرده شده و کار کشورداری و اداره امور اجتماعی نظام اسلامی به تباهی و ویرانی کشیده می‌شود و از سوی دیگر، نیروهای باصلاحیت و شایسته منزوی می‌گردند که پیامد آن یأس و نومیدی، خمودی و مر استعدادهاست (رهبر، ۱۳۶۳، ص ۵۰). در واقع، رمز و راز انتخاب مدیران صالح، اصلاح امور اجتماعی و تقویت ارزش‌ها و هنجارهای دینی است. در اینجا، صلاحیت اخلاقی کارگزاران برای کارآمدی نظام اسلامی و تحقق ارزش‌ها، امری ضروری است.

#### ۹. حاکمیت عدالت

عدالت بن‌مایه، هدف و روش حکومت‌های دینی است. مدیریت حکومت دینی باید در راستای توزیع برابر فرصت و ظرفیت‌های مالی، فنی، معرفتی، و حقوقی، عمومیت بخشیدن و نهادینه‌شدن عدالت، تمرکززدایی از منبع و منشأ قدرت و... گام بردارد تا مردم‌سالاری دینی حاکم گردد و این چیزی نیست جزء حاکمیت قانون، خرد

ارتکاب معصیت و تحمل‌کنندگان گناه را به سبب ترک بازداشتن آنها مورد لعن قرار داده است» (همان، خ ۱۲۹). در نامه ۴۷ در وصیتی به فرزندشان فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که بدترین شما حکمرانی بر شما را به دست می‌گیرند و آن‌گاه هرچه دعا می‌کنید، از شما پذیرفته نمی‌شود.»

اگر در جامعه‌ای دینی، امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، باید منتظر بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی بود. دروغ‌گویی، کینه‌توزی، تغلب، شایعه، تهمت، رفاه‌زدگی و نیل به بهره‌مندی‌های مادی بدون گرایش به معنویات، سرانجامی جز سقوط جامعه دینی نخواهد داشت: «آگاه باشید که در روند کنونی، باید افول جریان انقلابتان، گسستن پیوندها و حاکمیت کوچک‌ترانتان را منتظر باشید! و آن به هنگامی خواهد بود که مست شوید؛ نه از می‌خوارگی، بلکه از تن‌آسایی و گشایش در زندگی. و سوگند خورید، نه از روی بی‌اختیاری، و دروغ گوئید، نه از روی ناچاری، و آن هنگامی است که بلا شما را چنان گزد که دوش شتر را از جهاز آسیب رسد که این رنج چقدر طولانی است» (همان، خ ۲۲۴).

#### ۸. مدیران و کارگزاران ذی‌صلاح اخلاقی

همان‌طور که گذشت، در بینش توحیدی دیانت و سیاست لازم و ملزوم یکدیگرند، برای اجرا شدن احکام دین، باید حکومت اسلامی تشکیل شود. در نظام اسلامی و حکومت دینی، برای تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و نهادینه‌سازی آن در جامعه، گزینش کارگزاران و مدیران با صلاحیت اخلاقی لازم، به‌عنوان بازوان اجرایی اداره جامعه امری ضروری است. حضرت علی علیه السلام به مالک‌اشتر این نکته را گوشزد نموده که مدیران را بر

دین دارد و تنها به امور فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی‌شود، بلکه باید داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه اجتماعی نافذ باشد.

۵. جامعه دینی، جامعه خدامحور، اخلاق مدار، در تدبیر آن سنن الهی حاکمیت دارد، همگرا و واگرا و برخوردار از عقلانیت دینی و... است.

دینی - خرد بشری و عدالت. به عبارت دیگر، «عدل» به عنوان یکی از اصول دین، و صفات برجسته خدای متعال حکیم، در عمل نیز باید در جامعه اسلامی نمود پیدا کند و منابع و ثروت‌ها در جامعه به صورت عادلانه توسط حکومت اسلامی توزیع گردد تا زمینه کارآمدی نظام اسلامی، محور فاصله و شکاف طبقاتی و توزیع عادلانه ثروت در جامعه امکان پذیر و عدالت اجتماعی محقق شود.

#### ۱۰. حاکمیت عقلانیت دینی

جامعه دینی، جامعه‌ای است بر این باور که دین می‌تواند سلامت و سعادت حیات را تضمین کند. این جامعه بر محور قانون‌گرایی، حق‌محوری، عدالت‌پیشگی، شایسته‌سالاری و مبتنی بر عقلانیت دینی است. بدیهی است که یک جامعه دینی، برای دستیابی به اهداف خود یعنی سعادت مادی، معنوی و قرب الهی همه تلاش خود را مصروف تحقق آنها می‌کند. نظام و حکومت دینی زمانی کارآمد خواهد بود که در نیل به اهداف و آرمان‌های عالی خود موفق شود. این امر در گرو حاکمیت اخلاق، عقلانیت، حق‌محوری، شایسته‌سالاری و عدالت‌پیشگی است.

#### نتیجه‌گیری

۱. اسلام سبک خاصی از زندگی را ارائه و مدعی تأمین سعادت و کمال انسان در دنیا و آخرت است.
۲. اسلام دینی نظام‌وار و جامع است؛ آموزه‌ها و احکام خود را در ابعاد ساختاری، فرهنگی و رفتاری ارائه نموده است.
۳. انسان پایبند به آموزه‌های اخلاقی و دینی، از نظر اسلام انسانی ممدوح و انسان غیر پایبند، انسانی مذموم است.
۴. جامعه دینی، جامعه دین‌داور است که افراد آهنگ خود را همیشه با دین موزون کنند. جامعه دینی دغدغه

#### منابع

- نهج البلاغه (۱۳۷۶)، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۰)، تحف العقول، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، اسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء.
- رهبر، محمدتقی (۱۳۶۳)، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی (بی تا)، التوحید، ترجمه محمدعلی اردکانی، تهران، علمیه اسلامیه.
- (۱۴۱۶ق)، علل الشرائع، بی جا، دارالحججه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالترتیب العربی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳)، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، علمیه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۷۷)، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- (۱۳۸۶)، خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.